

ای پیر چند برف زمستان دیده ای

تاریخ 1395/11/23

سرفراز ، هم چو قله کوه سپیدان گشته ای
یا چند گفتی ، چرا این بود و آن یک نبود
چند مرادی ها گرفتی در لیالی حضور
مُهر خاموشی زدند بر دهان چرا گوئی ما
درد بود و رنج بود و ، یا درک وصال
هی سرآمد این عمر ، همچنان چشم انتظار
عمق فهم ایقانیان را ، فاش آعینش کند؟
غیر از این ، بگذری در این گشت و گذار
می نیابی درزمین ، باید جست در سپهر
از چرائی ها گذشت و رخصت دیدار یافت

ای پیر چند برف زمستان دیده ای
چند گشت نصیبت ، زین دهر وجود
ایکه عمرت فزون گشته از آلف شهور
هیچ دانستی کز ما گرفتند ، حرف چرا
خواب بود و وهم بود و یا مثنی خیال
سالها در پی شمس و طبیعی و دیدار یار
از کی خواهم ، درد جانم درماتش کند؟
باید آموخت عشق ورزی با الهام یار
عرصه ذهن مرا پر کرد ، ارباب مهر
محمود از چند و چون بگذشت و بار یافت